

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

الحاج داکتر امین الدین "سعیدی-سعید افغانی"

۲۵ نومبر ۲۰۲۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر احمد

ترجمه و تفسیر سُورَةُ «النُّور» (۱۲)

جزء ۱۸

چاپ اول ۲۰۲۲ ©

سورة نور در مدینه نازل شده و دارای شصت و چهار آیت و نه رکوع می‌باشد.

لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۴۶)

ما آیات روشنگری نازل کردیم و الله هر که را بخواهد به صراط مستقیم هدایت می‌کند. (۴۶)
ای انسان! آیات الهی وسیله هدایت هستند ولی اصل هدایت کار اوست. و الله تعالی هر کس از بندگان را که بخواهد بر هدایت توفیق داده و راه رشد را به وی می‌نمایاند.
خوانندگان گرامی!

بعد از این‌که در آیات قبلی دلایل توحید، به بیان گرفته شد، اینک در آیات متبرکه (۴۷ الی ۵۰) در باره لجاجت بر نفاق و گمراهی با وجود دلایل کافی و نشانه‌های گویا، و به صورت کل به نکوهش منافقان می‌پردازد که ایمان زبانی دارند و به ضد آن نیز کار می‌کنند.

وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ (۴۷)

آن‌ها می‌گویند به الله و پیامبر ایمان داریم و اطاعت می‌کنیم، ولی بعد از این ادعا گروهی از آن‌ها روی‌گردان می‌شوند، آن‌ها (در حقیقت) مؤمن نیستند. (۴۷)

در این آیه مبارکه و آیات ما بعدی بحث و اشاراتی درباره منافقان مدینه به عمل آمده است. منافقان که ادعای یاری پیامبر صلی الله علیه وسلم را داشتند، ولی در عمل از یاری او سرپیچی می‌کردند.

فحوای آیت مبارکه برای ما می‌آموزاند که: به شعارهای زیبا و فریبنده نباید تکیه و فریب خورد، ایمان و ثبات قدم لازم است و واضح است کسانی که پیمان شکن، اند دین ندارند. باید گفت: ایمان، از عمل جدا نیست. با در نظر داشت

این که منافقان در کنار کلمه «أَمَنَّا»، کلمه «أَطَعْنَا» را بر زبان می‌آوردند، ولی در عمل دیده می‌شدند که در برابر ایمان بی‌اعتناء بودند.

حسن گفته است: آیت در مورد منافقان نازل شده است که به ظاهر ایمان داشتند، اما در نهان‌شان کفر مستقر بود. مفسران در شأن نزول آیت مبارکه می‌فرمایند که این آیات درباره «بشر» منافق و خصم یهودی وی نازل شد آن‌گاه که در قضیه زمینی باهم مراغه کردند، یهودی بشر را به‌سوی رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌کشاند تا میان آن‌ها فیصله کنند و منافق او را به‌سوی کعب بن اشرف یهودی می‌کشاند در حالی که می‌گفت: محمد بر ما در فیصله خویش ظلم می‌کند!!

وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ (۴۸)

و زمانی که آنان را به سوی خدا و پیامبرش دعوت داده شوند تا [نسبت به اختلافاتی که دارند] میانشان حکم و فیصله کند، ناگهان گروهی از آنان روی گردان می‌شوند. (۴۸)

مطابق نص قرآنی قضاوت و فیصله رسول الله صلی الله علیه وسلم بر اساس حکم الهی، است، طوری که در (آیت ۱۰۵ سوره نساء) می‌فرماید: «لَتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ» تا میان مردم به (موجب) آنچه خدا به تو آموخته فیصله کنی.

بناءً نشانه ایمان واقعی، پذیرفتن حکم پیامبر صلی الله علیه وسلم، می‌باشد و علامه منافق همانا مخالفت و روی گرداندن از حکم رسول الله صلی الله علیه وسلم است. که در حقیقت حکم رسول الله صلی الله علیه وسلم همان حکم خداوند متعال است. که بر بنیاد حق و عدالت استوار می‌باشد.

و نشانه نفاق، روی گردانی از آن است. به یاد داشته باشید که منافقان، فرصت طلب اند و نان خویش را به نرخ روز می‌خورند.

شان نزول آیت ۴۸:

۷۷۸- ابن ابوحاتم از مرسل حسن روایت کرده است: شخصی بود هرگاه با کسی نزاع می‌کرد و می‌دانست حق جانب خودش است. اگر از او دعوت می‌شد که به نزد رسول الله بروند تا در بین آن‌ها فیصله کند قبول می‌کرد، چون می‌دانست که فیصله پیغمبر به حق است و به نفع او تمام می‌شود و اگر قصد ظلم و تجاوز بر دیگری را می‌داشت وقتی از او دعوت می‌شد که به نزد رسول الله برود اعتراض می‌کرد و می‌گفت: به نزد فلان می‌روم. پس خدا آیت: «وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ...» را نازل کرد (تفسیر شوکانی) (۱۸۸۳).

وَإِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ (۴۹)

ولی اگر حق با آنان باشد [شتابان] با اطاعت و تسلیم به نزد او می‌آیند. (۴۹)

امام فخر رازی فرموده است: الله متعال یادآور شده است که آن‌ها وقتی امتناع می‌ورزند که بدانند حق با دیگران است. اما اگر بدانند که حق با خود آن‌ها می‌باشد امتناع و اعتراض را کنار نهاده و با کمال رضایت اطاعت می‌کنند. (تفسیر کبیر ۲۴/۲۱).

أَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمْ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ بَلْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۵۰)

آیا در دل هایشان مرض [نفاق] است یا [در دین خدا] شک کرده اند یا می‌ترسند که خدا و پیامبرش بر آنان ظلم کند؟ [چنین نیست] بلکه اینان خود ستمکارند. (۵۰)

قبل از همه باید گفت که: بی‌ایمانی، يك مرض روانی است و دلیل اعراض از فیصله پیامبر صلی الله علیه وسلم را می توان در سه عامل عمده خلاصه و جمع‌بندی نمود: اولاً مریضی روانی، تردید و سوءظن. و خوف و ترس از این‌که فیصله الله و رسول علیه آنان ظالمانه نباشد. باید گفت که شك و سوء ظن به الله و رسول، ظلم است. (ظلم به خود و ظلم انبیاء)

خوانندگان گرامی !

در آیات متبرکه (۵۱ الی ۵۴) در باره مؤمنان فرمانبردار، بحث به عمل آمده است.

إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵۱)

گفتار مؤمنان هنگامی که آنان را به سوی الله و پیامبرش می‌خوانند تا میان‌شان فیصله کند، فقط این است که می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم، همان رستگاران‌اند. (۵۱)

در چهار آیت قبل، برخورد منافقان نسبت به فیصله پیامبر اسلام اشاره به عمل آمده بود ولی در این آیت متبرکه برخورد مؤمنان واقعی را مطرح می‌کند، تا مردم در خود بنگرند که در برابر حکم الله متعال از کدام دسته هستند. آنچه برای یک شخص مسلمان مهم است؛ «سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا» شنیدن و عمل کردن است، نه صرف شنیدن. اطاعت مؤمنان از پیامبر صلی الله علیه وسلم، براساس تعبد به سخنان و دستورات اوست. ادب و روش مؤمنان راستین این است که در هنگام خصومت به فیصله کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم فراخوانده شوند به حکم شرع گردن نهاده هیچ اعتراضی نمی‌کنند و می‌گویند: آنچه به ما گفته شده شنیدیم و از کسی که ما را به سوی این حکم فراخوانده، اطاعت کردیم. درحقیقت امر رسیدن به رستگاری، در سایه تسلیم بودن در برابر فرمان الله و اطاعت از اوست. تسلیم در برابر حق، شیوه دایمی مؤمنان است. توجه مؤمن به راهی است که دعوت می‌شود، نه شخصیت دعوت کننده. حرف و راه مؤمن در برابر حکم الله و رسول، همیشه یکی است. آنچه برای مؤمن مهم است، عمل به وظیفه الهی و پذیرش حکم الله و رسول است. (خواه به نفع او باشد یا به ضررش).

وَمَنْ يَطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ وَيَتَّقْهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ (۵۲)

و هرکس از الله و پیامبرش اطاعت کند و از پروردگار بترسد و از (عذاب) او خود را نگاه دارد، پس ایشانند که کامیاب‌اند. (۵۲).

آنچیزی که دارای ارزش است، همانا خشیت درونی و پروای بیرونی است. اطاعت نباید موجب غرور انسان شود، بلکه روحیه خشیت و تقوا لازم دارد. و باید گفت: هر آن کسی که از الله و پیامبرش اطاعت کند و بر دستاورد آنان عمل کند و از نواهی بپرهیزد، پس آن گروه‌اند که به رضوان و بهشت نایل می‌گردند.

مفسر تفسیر صفوة التفاسیر در تفسیر این آیت مبارکه می‌نویسد: آورده‌اند: بعضی از کشیشان روم وقتی این آیت را شنیدند مسلمان شدند و گفتند: این آیت تمام محتوای تورات و انجیل را در خود جمع کرده است.

وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ قُلْ لَا تُفْسِمُوا طَاعَةً مَعْرُوفَةً إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۵۳)

و (منافقان) به الله قسم خوردند به مؤکدترین قسم‌های خود که اگر به آن‌ها فرمان دهی (که برای جهاد بیرون روند) البته بیرون می‌شوند، بگو: قسم مخورید، اطاعت پسندیده (از شما) مطلوب است، چون الله از آنچه می‌کنید، با خبر است. (۵۳)

بر قسم هر انسان قسم‌خور نباید اطمینان و باور کرد، زیرا شرایط امروزی طوری پیش آمده است که: منافقان از مقدّسات دینی سوء استفاده می‌کنند.

باید گفت که مسلمانی، صرف به گفتار خلاصه نمی‌شود، بلکه در جنب گفتار، کردار لازم است. منافقان بدانند که الله تعالی به گفتار و رفتار آن‌ها آگاه و دانا است.

مقاتل گفته است: بعد از این که الله امتناع و روگردانی منافقان را از حکم پیامبر صلی الله علیه و سلم یادآور شد، آن‌ها آمدند و گفتند: اگر به ما دستور می‌دادی سرزمین و دیار و زن و فرزندان خود را رها می‌کردیم و به جهاد می‌رفتیم، که آیت (حاشیه شیخزاده ۴۳۵/۳). «قُلْ لَا تُفْسِمُوا» نازل شد. یعنی قسم نخورید؛ چون قسمتان دروغ است. «طَاعَةُ مَعْرُوفَةٍ» فرمانبری شما از خدا و پیامبر معلوم است که به زبان است نه قلبی و گفتن است نه عمل. «إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» بی‌گمان الله به اعمال و احوال و مقاصدتان آگاه است، بازگشتتان به سوی اوست و به زودی شما را در برابر آن محاسبه خواهد کرد.

قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۵۴)

بگو از الله اطاعت کنید و از پیامبر [هم] اطاعت کنید، و اگر روی بگردانید، (بدانند که به رسول ما زیبایی نرسانده‌اند) زیرا بر عهده او [پیامبر] تکلیف خود اوست، و بر شما تکلیف خود شماست، و اگر از او اطاعت کنید هدایت می‌یابید، و بر پیامبر چیزی جز ابلاغ آشکار نیست. (۵۴)

از وظایف پیامبر صلی الله علیه و سلم که منافقان را نیز به اطاعت از فرامین و سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم دعوت نماید. اطاعت و پیروی از اوامر و نواهی پیامبر صلی الله علیه و سلم به مثابه اطاعت از دستورات الله متعال، واجب است. رهنمودهای پیامبر هم‌آهنگ با فرمان‌های الهی است. در ضمن قابل یاد آوری است که پیروی یا سرپیچی مردم، در ادای وظیفه پیامبران اثری ندارد. «وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا»

اما اگر از پیامبر صلی الله علیه و سلم اطاعت کنید، و فرمانش را اجراء کنید به راه نیکبختی و رستگاری راهیاب شده‌اید. «وَ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» و بر عهده رسول ما جز ابلاغ آشکار نیست. لذا پیامبر صلی الله علیه و سلم به این قادر نیست که دلهای‌تان را به ایمان وا دارد چون او رسالت را تبلیغ و امانت را انجام داده است. بنابراین، شما خود باید با تصمیم و عمل‌تان به سوی ایمان بشتابید.

نگاهی مختصر به مفهوم این آیات:

۱ - سمع و طاعت، محور پیمان نخستین با مسلمانان پیش‌تاز در پیمان اول عقبه است که دوازده تن از مردان انصار با پیامبر بر این سخن «سمعا و طاعة» پیمان بستند. «اسلم» می‌گوید: عمر (رض) در مسجدالنبی بود، مردی از سران روم بالای سرش ایستاده بود و می‌گفت: «أنا أشهد أن لا إله إلا الله و أشهد أن محمداً رسول الله» عمر به او گفت: چه حالی داری، نظرت چیست؟ گفت: مسلمان شده‌ام. گفت: سبب مسلمان شدنت چیست؟ گفت: من کتاب تورات، انجیل و بسیاری دیگر از کتاب‌های پیامبران را خوانده‌ام. روزی از شخصی اسیر آیتی از قرآن شنیدم که تمام مفاهیم کتاب‌های پیشین در آن جمع شده است. پس دریافتم که قرآن، سخن خدا و از سوی اوست و اینک مسلمان شده‌ام. عمر فرمود: آن آیت کدام است؟ گفت: «و من يطع الله و رسوله و يخش الله و يتقاه فأولئك هم الفائزون».

عمر فرمود: پیامبر می‌فرماید: «أوتيت جوامع الكلم» کلمات جامع معانی به من عطا شده است.

۲ - منافقان سخت قسم می‌خورند که از فرمان پیامبر سر پیچی نکنند؛ اما سوگندشان دروغ است و خداوند آنان را از سوگند دروغ باز می‌دارد و می‌فرماید اگر راست می‌گویند، همراه مؤمنان کار نیک انجام دهند و ایمان قلبی داشته باشند. سوگند خوردن‌شان بیهوده است؛ چون خداوند از گفتار بدون کردارشان خبر دارد. / ادامه دارد